

برخورد اعراب با زنان ایرانی ۱۳ تا ۱۳۲ هجری

محمدتقی ایمان‌پور

دانشگاه فردوسی مشهد

فاطمه فرخی

کارشناس ارشد تاریخ

در طول تاریخ جنگهای بسیاری به وقوع پیوسته که یا به منظور اشغالگری و گسترش قلمرو بوده و یا به منظور ترویج عقیده و ایده‌تولوژی خاص، یا بر عکس، در جهت دفاع از قلمرو و ملیت و حفظ ارزشهای ملی یک سرزمین و منطقه. در هر حال، در همه این جنگها دو طرف وجود داشته، یکی غالب و دیگری مغلوب؛ یا به دلیل توازن قدرت بین طرفین جنگ به مصالحه می‌انجامیده است. اما اگر کسی غالب می‌شد، همواره بر جان و مال مردم مغلوب حاکم می‌شد. هرچند تهاجم اعراب مسلمان به ایران دارای ماهیت متفاوت و ویژگیهای خاص خود است، اما از حکم فوق مستثنی نبوده است.

در این مقاله تلاش شده است به یکی از پیامدهای تهاجم اعراب مسلمان به ایران پرداخته شود که کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است؛ یعنی چگونگی برخورد اعراب با زنان ایرانی طی نخستین سالهای هجری تا سال ۱۳۲.

موضوعاتی از قبیل سرنوشت زنان ایرانی در طی جنگ، اسارت و بردگی زنان اسیر، ازدواج اعراب با آنان و در بعضی موارد کشتن آنان در طی صدوسی سال اول هجری، با استفاده از منابع

موجود، به‌خصوص کتابهای مربوط به تاریخ فتوحات، در این مقاله بررسی می‌شود. به همین منظور ابتدا نگاهی کلی به آغاز جنگ اعراب و ایرانیان می‌اندازیم.

جنگهای بین اعراب و ایران حدود دو سده طول کشید. این جنگها از زمان خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳ ه‍.ق) آغاز و تقریباً تا اواخر دوره امویان (۱۳۲-۴۱ ه‍.ق) ادامه داشت. به نظر می‌رسد که اعراب در آغاز انگیزه‌ای جدی برای جنگ و نبرد با ایرانی‌ها نداشتند و حتی سبب آمدن خالد به سمت ایران را، که منجر به رویارویی طرفین شد، تنبیه اعراب عراق و هم‌پیمانان اهل رده (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۲۹۵) و یا عملیات معمول اقوام بدوی علیه مردم یکجانشین ذکر کرده‌اند (Hill, 1971: 109).

ابوبکر برای نشر اسلام در میان اعراب و نبطیان مسیحی ساکن آن نواحی و گوشمالی دادن آن دسته از اعرابی که در جزیره جانب اهل رده را گرفته بودند، خالد بن ولید را به فرماندهی عملیات جنگی در عراق منصوب کرد. خالد در پی این فرمان، از طریق یمامه و بحرین به بین‌النهرین رسید. او در ناحیه‌ای موسوم به «حفیر»، بین بصره و بین‌النهرین، با سپاه مرزبانان ایرانی به فرماندهی هرمزد روبه‌رو شد. این نبرد که به «ذات‌السلاسل» معروف است، منجر به کشته شدن هرمزد و متواری شدن سپاهیان شد. اما خالد آنها را طی چندین نبرد در محل‌هایی به نام «مذار»، «ولجه» و «الیس» شکست داد و سرانجام شهر حیره، که به «نغر ایران» مشهور بود و یکی از نقاط مهم و استراتژیک در مرزهای جنوبی ایران محسوب می‌گردید، به تصرف سپاه اعراب درآمد. سقوط حیره باعث آگاهی ایرانیان از اوضاع و شرایط نظامی منطقه و واکنش آنان گردید (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۵؛ Hill, 1971: 110-111). دیری نگذشت که با اعزام خالد به جبهه شام و فوت خلیفه اول مردم مناطق مفتوحه سر به شورش گذاشتند. اما با انتخاب خلیفه جدید، عمر، در اندک زمانی مناطق شورشی مجدداً طی نبردهایی فتح شدند و برخوردها گسترش یافت. عمر ابوعبید ثقفی را به فرماندهی اعراب گماشت و اعراب در اولین رویارویی‌شان با ایرانیان، که در این زمان بهمن جادویه فرماندهی‌شان را بر عهده داشت، در نبرد جسر (پل) شکست سختی خوردند؛ اما یک سال بعد موفق شدند مجدداً ایرانی‌ها را در کنار نهر «بویب» شکست دهند.

پس از این پیروزی اعراب روحیه گرفتند و برای جنگ آماده‌تر شدند و سرانجام توانستند در حدود سال ۱۵ یا ۱۶ ه‍.ق در جنگ «قادیسیه» بر سپاه ایران پیروز شوند (برای آگاهی از جزئیات این جنگ نک. Glubb, 1963). با این پیروزی اعراب توانستند مناطق مختلف را یکی پس از دیگری به‌آسانی تصرف کنند و در اندک مدتی بر پایتخت ساسانیان، شهر تیسفون (مداین) مسلط شوند. سرانجام اعراب با شکست باقیمانده سپاه ایران در «جلولاء»، بر سراسر سواد و بین‌النهرین حاکمیت یافتند (Hill, 1971: 110-111; Donner, 1981: 210-211).

آخرین نبرد سرنوشت‌ساز بین اعراب و ایرانیان در نهاوند در سال ۱۹ هـ.ق، و به روایتی در ۲۱ هـ.ق، رخ داد که به‌رغم برتری سپاه ایران از نظر تجهیزات و تعداد نفرات در نهایت به سود اعراب خاتمه یافت. با شکست ایرانی‌ها در نبرد نهاوند (فتح‌الفتوح) مقاومت سازمان‌یافته ایرانیان به پایان رسید و سرانجام با فرار یزدگرد دولت ساسانی سقوط کرد و اعراب به سمت شرق پیشروی کردند (مفتخری، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۸).

این جنگها که سرانجام منجر به تصرف ایران و مسلمان شدن بسیاری از ایرانیان شد، پیامدهای بسیاری داشت که یکی از آنها موضوع چگونگی رفتار اعراب با زنان ایرانی طی این جنگهاست. در طول این جنگها ما شاهد رفتارها و شیوه‌های رفتاری متفاوتی با زنان ایرانیان مغلوب، اعم از اسارت، بردگی و به کنیزی گرفتن، ازدواج با آنان، کشتن و یا در مواردی آزادی آنها، و دیگر رفتارهای غیرخوشونت‌آمیز هستیم. البته در بسیاری از موارد چگونگی رفتار اعراب با زنان ایرانی به چگونگی برخورد ایرانیان با اعراب بستگی داشت و ما در اینجا سعی خواهیم کرد با آوردن شواهد به چگونگی این رفتارها به طور جداگانه بپردازیم.

اسارت زنان

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، جنگ در نفس خود با قتل و غارت و اسارت افراد قوم مغلوب همراه است و جنگهای مسلمانان علیه ایرانیان نیز، خصوصاً در مواقعی که ایرانیان شروط مسلمانان را نمی‌پذیرفتند، از این امر مستثنی نبود. در این مواقع، خصوصاً پس از غلبه عربهای مسلمان از طریق جنگ، به طور طبیعی زنان و کودکان هم از آسیب جنگ در امان نمی‌ماندند. از اسارت زنان به دست اعراب شواهد بسیاری موجود است. اعراب در همه جنگهایی که پیروز می‌شدند و شهری را فتح می‌کردند، غالباً جنگجویان آنان را می‌کشتند و زن و فرزندانشان را اسیر می‌کردند؛ اسرا هم جزو غنایم محسوب و بین فاتحان تقسیم می‌شدند. خمس غنایم هم برای خلیفه به مدینه فرستاده می‌شد. حتی گفته شده که اولین اسیرانی که به مدینه برده شدند، اسرای عین‌التمر بودند (نفیسی، ۱۳۴۲: ۸۷). طبری و ابن‌اعثم کوفی نقل کرده‌اند که: «خالد در عین‌التمر گردن همه مردهای قلعه را زد و هر چند زن و فرزند در قلعه بود را به اسیری و غنیمت گرفت. سپس، خمس آن را بیرون شد و به مدینه فرستاد و بقیه را بین لشکریان تقسیم کرد» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۱۴/۴؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۵۴). در جایی دیگر طبری نقل می‌کند که: «ابوبکر، همراه مغیره بن شعبه نامه‌ای برای مهاجر فرستاد. بدین مضمون که وقتی این نامه به شما رسید و هنوز بر قوم ظفر نیافته‌اید، اگر جنگ کردید و ظفر یافتید، جنگجویان را بکشید و زن و فرزند را اسیر کنید یا به حکم من تسلیم شوند» (طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۴۷۳).

علاوه بر این، شواهد دیگری از منابع عربی در دست است که زنان ایرانی در جنگهای دیگری در بحرین، ولجه، مصیخ، حصیر، حضرموت، عذیب، مداین، شوش، رامهرمز، خراسان، سیستان، ماوراءالنهر و بیکند و... به دست سپاهیان مسلمان به اسارت گرفته شدند. چنان‌که طبری از قول ابواسحاق نقل می‌کند: «وقتی در [حضرموت] گشوده شد، مسلمانان به درون حمله بردند و هرچه مرد جنگی آنجا بود کشتند همه را دست‌بسته گردن زدند در نجیر و خندق یکهزار زن به شمار آمد و بر غنیمت و اسیران نگهبان گماشتند» (طبری، ۱۳۷۵/۴: ۱۴۷۴). و باز همو در جای دیگر نقل می‌کند که «سعد در قادسیه بماند و سپس مسلمانان برای تحصیل آذوقه شبانه بیرون رفتند که در اطراف عذیب، نزدیک حیره، به موکب عروسی (خواهر آزادمرد بن آزاده مرزبان حیره) که در شب عروسی به نزد فرمانروای حصین برده می‌شد، برخورد کردند و به آنها حمله و بار و بنه را با عروس و با عده‌ای از زنان و مردان آزاد اسیر کردند، مال و جهیزیه فراوان نیز به غنیمت گرفتند. سپس غنایم به عذیب نزد سعد فرستادند. او آنها را بین مسلمانان تقسیم کرد و خمس آن را برگرفت. گروهی را نیز در آنجا گماشت که حافظ زنان باشند؛ کسانشان را نیز به آنها پیوست (طبری، ۱۳۷۵/۴: ۱۶۴۷؛ قس. ابن‌اثیر، ۱۳۵۶: ۱۳۷۱؛ یعقوبی، ۱۳۴۳: ۶۲۶؛ رحیم‌زاده، ۱۳۲۷: ۱۳۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۳۸). یا بلاذری نقل می‌کند: «ابوموسی به شوش رفت و با اهل آن جنگ کرد. مرزبان آنجای از او خواست که هشتاد تن را امان دهد تا دروازه را بگشاید و شهر را تسلیم کند و خود را در شمار آن هشتاد تن نیاورد. ابوموسی پذیرفت و فرمود سر او را از بدنش جدا کنند و هشتاد مرد را امان داد و دیگر جنگجویان را بکشت و مال بسیار گرفت و زنان و کودکان را به اسارت برد» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۳۴). یا گزارش شده است که قتیبه بن مسلم باهلی، سردار معروف حجاج، در یکی از جنگهایش در خراسان یا ماوراءالنهر به سبب سوگندی که خورده بود بسیاری از ایرانی‌ها را کشت و زنان و دخترانشان را در حضورشان بین لشکر عرب تقسیم کرد (راوندی، ۱۳۵۶: ۵۵).

هرچند چوکسی این طرز برخورد اعراب با ایرانیان را ناشی از دشمنی میان زرتشتیان و مسلمانان می‌داند و مدعی است که در واقع این دشمنی میان زرتشتیان و مسلمانان بود که در گرگان به دار آویخته شدن جنگجویان [ایرانی] به دست سربازان عرب و اسارت زنان و کودکان آنها را در پی داشت (چوکسی، ۱۳۸۱: ۳۸)، اما به نظر می‌رسد که این خشونت‌ها یک سیاست کلی از جانب اعراب مسلمان و یا بر پایه آموزه‌های دینی نبوده، بلکه بیشتر بستگی به اوضاع و شرایط نظامی و فرمانروای زمان و یا فرمانده جنگ داشته است. چنان‌که در بعضی مواقع شاهد بیدادگریهای بعضی از فرمانروایان عرب در ایران بوده‌ایم که نشان از سیاستها و خوی کینه‌توزانه فردی بعضی از فرمانروایان اعراب، که دیگر به آموزه‌های دینی بی‌اعتنا بودند، داشت؛ مثلاً

مسعودی در *مروج الذهب* در مورد حجاج بن یوسف ثقفی، حکمران عراق، نقل می‌کند: «حجاج در واسط در عراق، در سال ۹۵ ه.ق، در پنجاه و چهار سالگی مرد. شمار کسانی را که وی به کشتن داده، بجز لشکریانش که در جنگها کشته شده‌اند، صد و بیست هزار دانسته‌اند. هنگامی که مرد در زندانهای وی پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بود و شش هزار تن از آن زنان سراپا برهنه بودند و مرد و زن را در یک زندان بند کرده بود. در تابستان هیچ سایبانی ایشان را از آفتاب و در زمستان از باران و سرما حفظ نمی‌کرد» (مسعودی: ۳۸). در دوره امویان که اوج اندیشه برتری عرب بر عجم بود، خشن‌ترین رفتارها با ایرانی‌ها می‌شد. اما، در مقابل این رفتارهای خسونت‌بار بعضی از امویان علیه زنان ایرانی، شواهد زیادی از آزادی و رهایی زنان و اسرای ایرانی در دست است.

آزادی و رهایی اسرا

به نظر می‌رسد که چگونگی برخورد اعراب با زنان ایرانی بعد از اسارت نیز پیرو یک سیاست کلی نبوده است، چنان‌که گاه این اسرا به بازار برده‌فروشی برده می‌شدند و به عنوان کنیز فروخته می‌شدند و در بسیاری از مواقع هم حاکمان و فرمانروایان آزادشان می‌کردند، که این امر، به اشکال مختلف، مثلاً از طریق پرداخت فدیة به اعراب صورت می‌گرفت. چنان‌که شعبی نقل می‌کند: «وقتی شوایل پیش خالد آمد، گفت: وقتی شنیدم پیامبر (ص) از فتح حیره سخن می‌گوید، کرامه، دختر عبدالسیح، را از او خواستم و پیامبر گفت: وقتی حیره فتح شد، کرامه از آن تو باشد. کسان بر این قضیه شهادت دادند و خالد به این شرط با مردم حیره صلح کرد. پس کرامه را به خالد دادند و خالد او را به شوایل داد. شوایل در قبال گرفتن فدیة‌ای برابر هزار درهم او را آزاد کرد. البته کرامه او را فریفت چرا که شوایل هزار درهم خواست و کرامه آن را بسیار شمرد و به او پرداخت. زمانی که شوایل را بر این امر سرزنش کردند، گفت: من گمان کردم از هزار عددی بالاتر نیست» (طبری، ۴/۱۳۷۵: ۱۵۰۳؛ پرویز، ۱۳۶۳: ۲۰۹). گزارشهای دیگری از آزادی اسرای زن در قبال پرداخت فدیة وجود دارد؛ چنان‌که قتیبة بن مسلم در سال ۸۸ ه.ق بیکند را غارت کرد و زنان و کودکان ایرانی را در اسارت نگه داشت، تا این‌که مردانشان با پرداخت فدیة آنان را پس گرفتند (چوکسی، ۱۳۸۱: ۴۳). یا ابوجعفر نقل می‌کند: «وقتی عمر به خلافت رسید، گفت: اکنون که خدا گشایش داده و قلمرو عجمان فتح شده، کسانی که در جاهلیت و اسلام اسیر شده‌اند، جز کسانی که برای مالکانشان فرزند آورده‌اند، بقیه آزاد می‌شوند. وی برای این منظور فدیة هر انسان را هفت یا شش شتر قرار داد، که البته در مورد اقوامی که مردانشان کشته شده بودند — مانند بنی‌حنیفه، اهل دیار — و یا کسانی که تمکن مالی نداشتند، کمتر از این مبلغ می‌شد» (طبری، ۴/۱۳۷۵: ۱۴۷۶). البته

برخی از فرماندهان و حاکمان مبالغه‌ناگفتی را از خانواده‌های اسیران در قبال آزادیشان می‌گرفتند؛ چنان‌که نقل شده است که در سال ۳۲ ه.ق، در خلافت عثمان، ربیع بن زیاد حکمران خراسان شد و سیستان را فتح کرد و اسیر بسیار گرفت. دهقانی از او خواست که جان خود و خانواده‌اش را بخرد و آنقدر زر به او دهد که یک نیزه بر زمین نشانده را فرا گیرد، و دهقان این کار را کرد و خود و خانواده‌اش را آزاد کرد (نفیس، ۱۳۴۲: ۲۲۲). در مواردی هم قومی از خود مسلمانان افراد قومی دیگر را که به اسارت درآمده بودند، می‌خریدند و آزاد می‌کردند؛ چنان‌که روایت شده است «متنی شبانگاه به قومی در نزدیک صفین حمله برد. مردان را کشتند، زن و فرزند را اسیر و شتران را براندند و معلوم شد که قوم بنی‌رویحه‌اند. مردم ربیعه که در اردوی مسلمانان بودند، با سهم غنیمت خود اسیران را خریدند و آزاد کردند. این چنان بود که مردم ربیعه در ایام جاهلیت اسیر نمی‌گرفتند» (طبری، ۴/۱۳۷۵: ۱۶۲۷). گزارش دیگری داریم که «ربیع با مردمان ناشرود نبرد کرد و بر آنها چیره شد. در آنجا، ابوصالح عبدالرحمن بن عبدالرحمن و مادرش اسیر شدند. وی را زنی به نام عبله، از قوم بنی‌تمیم، بخريد و آزاد کرد» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴۹).

غیر از این موارد، در مواقعی هم اسرا، در قبال اسلام آوردن، از خلیفه تقاضای عفو و آزادی خود و خانواده‌شان را می‌کردند و خلیفه نیز قبول می‌کرد. از جمله نقل شده است که: «چون هرمزان در نزد عمر اسلام آورد، فرزندان و متصلان و متعلقان او نیز ایمان آوردند و مسلمان شدند. خلیفه و سایر اصحاب رسول (ص) از اسلام آوردنشان شادمان شدند. پس عمر فرمود تا بند از او و خانواده‌اش برگرفتند و او را عظیم حرمت داشتند» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۲۴-۲۲۶)؛ یا چنان‌که می‌دانیم، «اشعث جزء اسرای حضرموت بود. او را به نزد ابوبکر بردند، به ابوبکر گفت: به من نیکی کن و اسلام را بپذیر و زنم را به من بده، خواهی دید که برای دین خدا از همه مردم دیارم بهتر می‌شوم. ابوبکر هم از وی گذشت و زن و فرزندش را به او داد و گفت برو که خبرهای خوب درباره‌ تو بشنوم» (طبری، ۴/۱۳۷۵: ۱۴۷۵).

در عین حال، این اسارتها همیشه پایان خوشی چون آزادی نداشت و ما شواهد بسیاری داریم که در برخی مواقع زنان همچون برده و کنیز در بازارها فروخته می‌شدند که پایان ناخوشایندی داشت.

بردگی و کنیزی اسرا

محققان شوروی معتقدند «جریان گرایش ایران به فتودالیزم که در زمان ساسانیان آغاز شده بود، پس از فتح اعراب وسیع‌تر گردید؛ زیرا جهانگشایی خلفا با اسارت و بردگی عده‌کنیری زن و مرد از مردم غیرلشکری همراه بود، که برای کار... کشاورزی، آبیاری، دام‌چرانی، پیشه‌وری و معادن دولتی [از ایشان] استفاده می‌شد» (راوندی، ۱۳۵۶: ۱۱۵).

هرچند که شواهد زیادی از بردگی، با مفهومی که در بالا ذکر شد، وجود ندارد اما گزارشهای زیادی هست که نشان می‌دهد «اکثر مواقعی که ایرانی‌ها از اعراب شکست می‌خوردند و شهرشان فتح می‌شد زن و فرزندان‌شان نیز به اسارت گرفته می‌شدند. گاهی این اسیران را به بازارهای برده‌فروشی می‌بردند و با آن‌که رسول دستور داده بود که شاهزادگان را نفروشند، آنها را در بازارهای برده‌فروشی می‌فروختند، که حتی در بعضی مواقع پس از خرید با آنها ازدواج می‌کردند» (نفیسی، ۱۳۴۲: ۱۵۰)؛ چنان‌که نقل شده است که «مسلمانان به داخل قلعه دومة الجندل حمله بردند و جنگاوران را بکشتند و نوسالان و زنان را اسیر کردند و در بازار به حراج نهادند. خالد دختر جودی را در این حراج بخرید» (طبری، ۱۳۷۵/۴: ۱۵۱۷). در جای دیگر می‌بینیم که چون سپاهیان عرب بر فارس دست یافتند و اسیرانی به دست آوردند — دختران یزدگرد نیز جزو این اسرا بودند — ایشان را به مدینه خدمت عمر بن الخطاب فرستادند. عمر دستور داد که با آنان مانند دیگر اسرا رفتار کنند و آنها را به بازارهای برده‌فروشی ببرند و به خریداران بفروشند؛ ولی حضرت علی (ع) مانع این کار شد (پرویز، ۱۳۶۳: ۴۲۱-۴۲۲).

علاوه بر این، روایاتی نیز موجود است که از به بردگی و کنیزی گرفتن زنان پس از پیروزی اعراب بر ایرانیان حکایت دارد؛ از جمله نقل شده است که عبدالله خازم با اهل سرخس بجنگید تا زادویه، مرزبان سرخس، طلب صلح کرد و خواست که وی صد تن از ایشان را امان دهد تا او نیز زنانی را به کنیزی مسلمین فرستد. دختر این مرزبان، خود در شمار کنیزان ابن حازم درآمد. وی، او را گرفت و میثاء نام نهاد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۶۰).

ابن‌اعثم کوفی نیز نقل کرده است که «جریر بن عبدالله را با اهل رامهرمز جنگهای سخت افتاد. عاقبت الامر، به قهر و قسر، آن حصار بستند و کشتش بسیار کرد تا زن و فرزند ایشان را برده گرفت و مال و متاع و چهاربای فراوان یافت» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۸۴).

در ابله و سیستان و بیکند نیز مسلمانان، بعد از غارت شهر و کشتن مردان، زنان را به بردگی گرفتند. البته، همه زنانی که در بازار برده‌فروشی فروخته می‌شدند برده نمی‌شدند، چرا که برخی از اعراب، پس از خریدنشان، با آنان ازدواج می‌کردند.

ازدواج اعراب با زنان ایرانی

یکی از پیامدهای اسارت زنان ایرانی توسط اعراب به زوجیت درآمدن آنها بود که بسیار اتفاق می‌افتاد، خصوصاً اگر آن زن توانایی آوردن فرزند داشت؛ به طوری که روایت شده که در جولای «سربازان ایرانی به فرماندهی خره‌زاد طی ماههای آخر سال ۱۶ هـ ق و یا آغاز سال ۱۷ هـ ق شکست خوردند و زنان آنها صیغه شدند تا برای اربابان مسلمان فرزند به دنیا آورند» (چوکسی،

(۱۳۸۱: ۲۸). حتی به گفته گرشاسپ چوکسی، در برخی موارد پیمان با اعراب «حافظ امنیت اهالی مذکر بود و زنان همچنان به عنوان صیغه به مسلمانان واگذار می‌شدند!!» (همان: ۴۰).

در حال شواهد بسیاری از این‌گونه ازدواجها بین زنان ایرانی و اعراب، که طبیعتاً ناخواسته بوده و به دنبال اسارت این زنان توسط اعراب اتفاق می‌افتاد، در دست است. روایاتی موجود است که اعراب که شیفته زیبایی زنان ایرانی بودند، هرگاه از زنی خوششان می‌آمده، بعد از به اسارت گرفتنش، با او ازدواج می‌کردند؛ حتی زنان اسیری را که از غنایم سهم آنان می‌شدند به زوجیت خود درمی‌آوردند؛ چنان‌که از جانب محقق بن شعلبه نقل شده است: «من در جلولا به لشکرگاه ایرانیان رفتم و در خیمه‌ای داخل شدم. دختری را مانند ماه دیدم که بر تختی خفته است. چون مرا دید هراسان شد. او را گرفتم و نزد عمرو بن مالک بردم و از او خواستم تا او را به من ببخشد، او نیز پذیرفت» (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۶۳)؛ یا قعقاع می‌گوید: «وارد خندق شدم و به خیمه‌ای رفتم که لوازم در آن بود. درون خیمه زنی را دیدم چون غزال به زیبایی خورشید که او را با جامه‌هایش گرفتم و جامه‌ها را تسلیم کردم و درباره آن چندان کوشیدم تا از آن من شد و از او فرزند آوردم» (طبری، ۱۳۷۵/۵: ۱۸۳۱-۱۸۳۳). قعقاع همچنین در جنگ جلولا اسیرانی گرفت و پیش هاشم فرستاد. آنها را با غنایم تقسیم کردند و به زنی گرفته شدند و برای مسلمانان فرزند آوردند. از جمله، مادر شعبی (همان). درباره نوادگان یزدگرد نقل شده است «هنگامی که قتیبه بن مسلم در جنگ با باهلی خراسان [بود]، چون سغد یا جای دیگری را گشود، دو دختر از نوادگان یزدگرد را اسیر کرد و نزد حجاج فرستاد. حجاج یکی از آن دو را برای خود و دیگری را — که نامش شاه‌آفرید بود — نزد ولید بن عبدالملک فرستاد که از او یزید ناقص متولد شد» (طبری، ۱۳۷۵/۵: ۲۱۴۶؛ نفیسی، ۱۳۴۲: ۱۵؛ ابن‌خلکان: ۳۴۷). همچنین نقل شده است که «قتیبه رهسپار بخارا شد و آن را فتح کرد. نیزک، پادشاه ترک، اسلام آورد و به او ملحق شد. بعد از مدتی به دیار خود برگشت و دست به طغیان زد. قتیبه به جنگش رفت و او و خواهرزاده‌اش را گردن زد و زنش را گرفت» (یعقوبی، ۱۳۴۳/۲: ۲۴۱-۲۴۰).

ازدواج اعراب با زنان ایرانی شامل زنان اهل کتاب نیز می‌شد. به طوری‌که این مسئله باعث نگرانی عمر شد و دستور داد که اعراب زنان اهل کتاب را طلاق دهند. گفته می‌شود نگرانی خلیفه از آن رو بود که زنان ایرانی اعراب را از زنان عرب بازخواهند داشت. طبری روایت می‌کند که: «مسلم، وابسته حذیفه، گوید مهاجران و انصار از مردم سوار که اهل کتاب بودند زن گرفتند. اگر برده بودند این را روا نمی‌دانستند و روا نبود که کنیزان اهل کتاب را به زنی بگیرند که خدای تعالی می‌گوید: و هر کس از شما که از جهت مکنت نتواند زنان عفیف مؤمن به نکاح آرد، از آنچه مالک آن شده‌اید از کنیزان مؤمنان گیرد» (طبری، ۱۳۷۵/۵: ۱۷۶۴). طبری همچنین در جای دیگر نقل

می‌کند که «جابر گوید: با سعد در قادسیه بودیم و زنان کتابی را به زنی گرفتیم که زن مسلمان به قدر کافی نمی‌یافتیم و چون بازگشتیم بعضیها طلاقشان دادند و بعضی‌ها نگه‌داشتند» (همان: ۱۷۶۵). یکی دیگر از این ازدواجها، ازدواج امام حسین(ع) بود با دختر یزدگرد که به اسارت اعراب درآمده بود. اصل داستان مورد اختلاف است و نیازمند بحث جداگانه‌ای است که در این گفتار نمی‌گنجد (مثلاً نک: عنصرالمعالی، ۱۳۱۲؛ رحیم‌زاده، ۱۳۷۸؛ رحیم‌زاده، ۱۳۲۷؛ شهیدی، بی‌تا؛ نفیسی، ۱۳۴۲؛ تفنگدار، ۱۳۵۴)؛ اما شاید لازم باشد که به مسئله کشتن اسرا طی جنگ نیز اشاره شود، که شاید از همه این حوادث وحشتناکتر است.

کشتن زنان

همان‌طور که قبلاً نقل گردید، چگونگی رفتار فرماندهان عرب با زنان ایرانی متفاوت بود. هرچند که در مواردی شاهد رفتار انسانی و آزادی زنان در طی جنگها و پس از پیروزی اعراب بر شهرهای ایران هستیم، اما در مواردی هم شاهد قتل‌عام زنان پس از غلبه بر ایرانیان هستیم. طبری نقل می‌کند که «خالد بیامد و شرحبیل با وی بود و چون به یک منزلی اردوگاه مسیلمه رسید، سپاهیان وی به گروهی خفته هجوم بردند که به قولی چهل و به قولی شصت کس بودند. اینان مجاعه و یاران وی بودند که خوابشان دربروده بود و از دیار بنی‌عامر بازمی‌گشتند که خوله، دختر جعفر را گرفته و همراه آورده بودند. خالد دستور داد تا همه را بکشند و همه را جز مجاعه کشتند» (طبری، ۴/۱۳۷۵: ۱۴۱۹). در مورد دیگری نیز وی نقل می‌کند که جنگ جلولا رخ داد و مسلمانان بیش از آنچه در قادسیه گرفته بودند غنیمت به دست آوردند و یکی از دختران کسری، و به قولی دختر پسر او، به نام منجانه را کشتند (همان/۵: ۱۷۵۴). وی همچنین نقل کرده که «ضحاک بن خلیفه می‌گوید: دو زن آوازه‌خوان به دست مهاجران افتادند که یکی از آنها در آوازه‌های خود، ناسزای پیغمبر خدا خوانده بود؛ دست او را ببرید و دو دندان پیشین وی را کند» (همان/۴: ۱۴۷۸). یعقوبی نیز نقل می‌کند که «قتیبه به طالقان رفت؛ در آنجا هم باذام نافرمان شده و بر شهر مسلط گشته بود. پسر باذام، همراه قتیبه بود و وقتی خبر تحصن باذام را شنید پسرش را کشت و با باذام روبه‌رو شد و چند روز با او نبرد کرد. هنگامی که بر او پیروز شد، خود و فرزندان و زنش را کشت و برادرش، عمرو بن مسلم، را بر شهر گماشت» (یعقوبی، ۲/۱۳۴۳: ۲۴۰). هرچند که کشتن زنان را می‌توان امری نادر و محدود به شرایط خاص دانست، اما به نظر می‌رسد که اسارت، فروش زنان در بازارهای برده‌فروشی و یا تزویج اعراب با زنان اسیر ایرانی امر عادی بوده که بیشتر از همه موارد در این دوره اتفاق افتاده است.

نتیجه

به طور کلی دربارهٔ چگونگی برخورد اعراب با زنان ایرانی در طی فتوحات می‌توان گفت که یک سیاست خاص و یکسان در مورد برخورد با زنان برای اعراب وجود نداشت که حاکمان و فرماندهان نظامی از آن پیروی کنند. اگرچه اعراب یک گروه نسبتاً بدوی و مهاجم بودند و بعضی از رفتارهای نادرست طبیعی می‌نمود، ولی این بدویان، پیروان جاهلیت نبودند، بلکه مسلمانانی بودند که تحت تأثیر اسلام و احکام آن قرار گرفته بودند و همین خود باعث می‌شد که رفتارهای انسانی‌تر و اسلامی‌تر با اسرای زن داشته باشند؛ ضمن این‌که باید در نظر داشت که آثار اندیشهٔ جاهلیت در میان بعضی از آنها همچنان باقی بود؛ خصوصاً وقتی که واقعهٔ کربلا را به خاطر می‌آوریم، می‌بینیم که حتی فرزندان و نوادگان پیامبر (ص) نیز به اسارت برده شدند. علاوه بر این، نحوهٔ برخورد با اسرای زن تا حدودی به امر و سلیقهٔ فردی فرمانروایان و حتی خلفا بستگی داشت که در بعضی اوقات قابل پیش‌بینی نبود. اما به طور کلی می‌توان گفت که رفتار اعراب با زنان ایرانی، به جز در مواردی اندک، به دور از خشونت بود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۱، *تاریخ کامل*، برگردان دکتر حسین روحانی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، ۱۳۷۲، *الفتوح*، ترجمهٔ محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن‌خلکان، بی‌تا، *وفیات الاعیان*، ج ۱، تهران: بی‌نا.
- بلادری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- پرویز، عباس، ۱۳۶۳، *از عرب تا دیالمه*، تهران: انتشارات علمی.
- تفنگدار، کرامت، ۱۳۵۴، «شهربانو، زن زیبای معصوم پنجم»، رودکی، ش ۱۲-۱۳.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داور، ۱۳۶۶، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات علمی.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۵۶، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- رحیم‌زادهٔ صفوی، علی‌اصغر، ۱۳۲۷، *داستان شهربانو (وقایع ایران در پایان عهد ساسانی در زمان حملهٔ عرب)*، ج ۳، بی‌جا.
- _____، ۱۳۷۸، *شهربانو*، تهران: عطائی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۸، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- _____، ۱۳۷۹، «فتح ایران به دست اعراب و پی‌آمدهای آن»، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمهٔ حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

- شهیدی، سیدجعفر، بی‌تا، چراغ روشن در دنیای تاریخ (زندگانی امام سجاد (ع))، تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمدحسن علمی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴ و ۵، تهران: اساطیر.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۱۲، *قابوس‌نامه*، تهران: مطبع مجلس.
- گرشاسب چوکسی، جمشید، ۱۳۸۱، *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، بی‌تا، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی، ۱۳۸۱، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران: سمت.
- نفیسی، سعید، ۱۳۴۲، *تاریخ اجتماعی ایران (از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان)*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- یعقوبی، ابن‌واضح، ۱۳۴۳، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Donner, Fred Graw, 1981, *The Early Islamic Conquests*, Princeton University Press, New Jersey.

Glubb, Sir John, 1963, *The Great Arab Conquests*, Holder and Stoughton.

Hill, D. R., 1971, *The Termination of Hostilities in the early Arab Conquest (634-656 AD)*, Lauze and Company LTD, London.